

تاریخ: ۵۸/۲/۱۵

بیانات امام خمینی در جمع صاحبان صنایع و بازاریان تهران

بسم الله الرحمن الرحيم

مؤظله به صاحبان کارخانه‌ها در رعایت حقوق کارگران و پیشگیری از انفجار عمومی

من یک کلمه به طور مؤظله با شما صحبت می‌کنم، یک کلمه هم راجع به اساس قضایا که شما می‌گوئید اینکه بطور مؤظله عرض می‌کنم این است که آقایان صاحب کارخانه‌ها باید وضعیتشان را یک قدری از آن رژیم سابق تغییر بدهند برای اینکه در رژیم سابق که مردم آن را رژیم اسلامی نمی‌دانستند و طاغوتی می‌دانستند، اگر کاری نمی‌شد می‌گفتند که در رژیم طاغوتی شده است و اکثر یک ناراحتی‌هایی برای کارگرها پیدا می‌شد یا یک تحریکاتی می‌شد که اینها اعتصاب کنند، شورش کنند، آنها با فشار و اگر چنانچه نوبت به روحانیین هم می‌رسید با مؤظله اما الان با آنوقت فرق دارد. الان همه ما این ادعا را داریم که یک مملکت اسلامی است و روی احکام اسلام باید عمل بشود. اگر خدای نخواسته در یک مملکت اسلامی طوری بشود که در کارخانه‌ها کارگرها به واسطه اینکه درست به آنها رسیدگی نمی‌شود انفجار حاصل بشود، این انفجار از محیط یک مملکتی است که مدعی اسلام است، نه روحانی می‌تواند این را خاموش کند و نه کس دیگری، برای اینکه روحانی آنوقت می‌تواند چیز بکند که بگوید خوب یک اشخاصی غیر اسلامی این کارها را کرده‌اند اما اگر مملکت اسلامی به اینگونه اسلامی است یک طوری بشود که انفجار در کارگرها حاصل بشود، این انفجار دیگر قابل کنترل نیست و این یک خطری است که بر همه شماها و بر همه ما هست و ما را تهدید می‌کند. از این جهت باید صاحبان کارخانه‌ها توجه به این داشته باشند که با کارگرها نظیر سابق عمل نکنند، با اینها برادر و دوست باشند و تا آن حدی که آنها می‌خواهند، کارگرها هم چنین نیست که خیلی بلند پرواز باشند، اینها یک زندگی می‌خواهند، آقایان کاری بکنند که یک زندگی برای اینها حاصل بشود و جلوگیری بشود از یک انفجاری که قابل کنترل نیست. عرض کردم انفجار، اگر ناس از حکومت اسلامی باشد و انفجار پیدا بشود هیچ چیز نمی‌تواند جلویش را بگیرد به خلاف آنجایی که انفجار حاصل بشود و پناه به اسلام بخواهند بیاورند، آن قابل کنترل است اما اگر یک مملکتی اسلامی شد و باز بساط، همان بساط سابق باشد که لفظ، لفظ اسلامی است، عمل، عمل طاغوتی باشد و خدای نخواسته انفجار حاصل بشود، با اینهمه تحریکاتی که می‌بینید الان هست، توطنه‌هایی که الان هست اگر انفجار بشود.

انفجار برضد اسلام است. یک همچو انفجاری، انفجاری است که از باطن یک مملکتی که مدعی اسلامی است پیدا شده و مایوس از اسلام شده اند؛ مایوس از برنامهای اسلام شده اند، یک همچو انفجاری را هیچ کس نمی تواند جلوش را بگیرد، دیگران هم که دامن می زنند و همان مسائل را دارند طرح می کنند که «تغییری نکرده است، یک اسمی تغییر کرده، آنوقت می گفتیم حکومت شاهنشاهی حالا می گوئیم جمهوری اسلامی، واقع مسائل همان مسائل است، کارگرها همان کارگرها هستند، کارمندا همان کارمندا هستند، مردم همان مردمند، رباخوارها همان رباخوارها هستند، زورگوا همان زورگوا هستند» اگر در یک همچو محیطی خدای نخواست انفجار حاصل بشود، غیر از انفجارهای دیگر است، این دیگر چیزی برای کسی باقی نخواهد گذاشت و لهذا باید خود آقایان در فکر این معنا باشند که یک همچو چیزی نشود و آن به این است که شماها یک قدری پایین تر بیایید، کارگرها را هم یک قدری بالاتر ببرید، آنها نمی خواهند در عرض شما باشند، آنها یک زندگانی می خواهند، شماها که الحمد لله دارا هستید و دارای کارخانه ها هستید و دارای کارمندان زیاد هستید، یک قدری برای مصلحت خودتان و برای اینکه خدای نخواست یک وقت انفجاری نشود که همه چیز به بیاد رود، همه چیز یک کشور به باد برود، شماها یک مقداری خودتان بادست خودتان به اینها یک کمک هایی بکنید یک کارهایی بکنید که آنها ببینند که در این وضعی که حالا شده است به آنها رسیدگی می شود، البته دولت هم رسیدگی می کند ما هم مواعظشان می کنیم و رسیدگی می کنیم اما مسأله این است که اینها ببینند که در یک جمهوری اسلامی، این کارگرها ببینند که این اشخاصی که در راس هستند و کارفرما آنوقت به آنها می گفتند اینها بنا دارند که با اینها یک جور دیگری رفتار کنند، آنچه که کمونیست ها تا اشخاص منحرف تبلیغ می کنند، اینجور نیست، بنابراین است که با اینها یک طرز بهتری رفتار بشود به زندگی آنها رسیدگی بشود، به احتیاجات آنها رسیدگی بشود. این معنا امروز دیگر عملی نیست که یک دسته ای آن بالاها باشند و همه آن چیزهایی را که بخواهند، به طور اعلی تحقیق پیدا بکنند، پارک ها و اتومبیل ها و سیاط، یک دسته هم این زاغه نشین ها باشند که اطراف تهرانند و می بینند آنها را این نمی شود، این نه منطق اسلامی دارد، نه منطق انصافی دارد، نه صحیح است. و اگر خدای نخواست اینها صدایشان در آید دیگر قابل خاموشی نیست، شماها باید یک فکری بکنید برای اینها، شما برای حفظ خودتان، حفظ خانواده تان، حفظ ثروتتان، حفظ حیثیت خودتان، خودتان بنشینید با هم تفاهم بکنید، دسته های دیگر هم که آمدند، از اصفهان یک دسته ای آمده بودند و من همین حرف هایی که به نظرم می آید به آنها گفتم که باید یک فکری خودتان بکنید که این تفاوت طبقاتی به اینطور نباشد، یک تعدیلی بشود، ایلام تعدیل می خواهد، نه جلو سرمایه را می گیرد و نه می گذارد سرمایه آنطور بشود که یکی صدها میلیارد دلار داشته باشد و برای سگش هم اتومبیل داشته باشد و شوفر داشته باشد و امثال ذلک و این یکی شب که برود پیش تچه هایش نان نداشته باشد، نمی شود این عملی نیست، نه ایلام با این موافق است نه هیچ انسانی با این موافق است، این بادست شماها نصفش حل می شود، نصفش اگر نگویم همه اش، نصفش بادست شما حل می شود یک قسمت دیگرش هم بادست است که بیارای

اینها خانه درست بکند، بسازد - عرض کنم که - یک زندگی، همانقدری که آن بیچاره‌ها می‌خواهند. شما خیال نکنید آن کارگرها می‌گویند ما اتومبیل می‌خواهیم، ما پارک می‌خواهیم این حرف‌ها نیست آنها یک زندگی می‌خواهند، می‌خواهند وقتی بروند منزلشان اگر بچه‌اش بگوید من کفش ندارم بتواند کفش بخرد برایش، بشرد آنها، ناراحت می‌شوند خود شما فکر کنید، که خودتان بروید منزل، یک بچه عزیز داشته باشید از شما یک چیز بخواهد نداشته باشید، یک وقت ندهید، نه؟ ناراحتی ندارد؟ یک وقت بخواهید و نداشته باشید به او بدهید. فرضاً از اینکه یک وقت بزود منزل و بسیند که پدرش برایش نان نیاورده، خوب شما فکر این را بکنید، این منطق دیگر درست نمی‌شود که بگویید که ما اختیار داریم و همه اختیارات را داریم و ما باید چه باشیم و چه باشیم و دیگران هیچ نمی‌شود این، این، من حالا که عرض می‌کنم از نظر جهت سیاسی ملی گویم که جهت سیاسی برای خود کارخانه‌دارها و برای خود کارفرماها جهت سیاسی اقتضای می‌کند که خودشان فکر بکنند و این مسائل را بین خودشان حل کنند. من به آن اصفهانی‌ها هم که آمدند گفتم شما خودتان یک چیزی تشکیل بدهید یک مجلسی تشکیل بدهید با هم صحبت بکنید، با هم قرار بدهید که یک کمک‌هایی بکنید به اینها که اینها دلخوش بشوند به شما، هم کار خوب بکنند برایتان و هم آن انفجاری که احتمال هست و من ترس از او دارم آن حاصل نشود. این آن مطلبی است که عرض کردم که به طور موعظه می‌گویم و مسأله اساسی است و سبک نگیرید این را. شما حالا ممکن است که خیلی توجه به مسائل نکنید اما یک وقت از دست بگذرد، وقتش بگذرد و علاج برای هیچ کس ممکن نباشد نه ما بتوانیم مهارش کنیم و نه شما، بتوانید، این یک فکر می‌خواهد.

عمل برخلاف مسیر اسلام ممنوع!!
 اما آنچه راجع به قضایاست، آنکه مربوط به من است باید صحبت بکنم البته یک چیز هائیش مربوط به دولت است یکی مربوط به وزارت کار است، یکی مربوط به - عرض کنم که - دیگر است و آن این است که ما اجازه نخواهیم داد که یک قدم خلاف اسلام بردارند؛ اسلام مالکیت را به طور مالکیت مشروع تثبیت کرده، اجازه داده و کسانی که دارای کارخانه‌ای هستند، صنعتی هستند، آنها اگر چنانچه به غیر مشروع نباشد، اینها باید باشند سر جایشان و طرح دولت هم این نیست که صنایع خاص مردم را چه بکنند، دولت هم آن طرحی که حالا داده‌اند که من باز درست تمامش را با دقت نگاه نکردم این است که گفتند یک دسته‌ای هستند که اموالشان انوالی بوده است که چه کرده‌اند و زیاده‌اند و خورده‌اند و از بین برده‌اند و اموال غیر است و کذا، و صاحب کارخانه‌هایی که آنطور هستند، آنها ملی می‌شود و این حق است. یک دسته هم آنها هستند که بدهکار به دولت هستند؛ بیشتر از آن اندازه‌ای که دارند در آنجا یک دسته اشخاص هستند که به اندازه‌ای نه، بدهکار نیستند، خودشان شریکند آن شریکشان عبارت از کسی بوده است که مثلاً صاحب منصب و امثال اینها بوده است، یکی هم شریک خاصی داشته‌اند اینها هم بیایند اینها شریکشان محفوظ است، یک دسته هم هستند که خودشان

می توانند اداره کنند خودشان را. پس این نبوده است که دولت بخواهد، اینجا مملکت کمونیست نیست که دولت، حرفی از کمونیست که نیست، اینجا دولت اسلامی است، آنقدری که اسلام می شناسد مالکیت را، دولت نمی تواند تخطی بکند، بخواهد تخطی بکند کنارش می گذارند، اینطور نیست که شما خیال بکنید که بخواهند هر کس هر کارخانه ای دارد بگیرند. چنانچه در زمین ها گفته بودند که خوب زمین ها را می خواهند بگیرند، مسأله این نبود، زمین موات بود، زمین موات آن است که هیچ کسی در آن چیز نکرده آنوقت این موات را فروخته بودند همین فروش غلط بود زمین موات را نمی تواند کسی بفروشد یا یک خط کشی کرده بودند و فروخته بودند، آن هم غلط است، آن موات را می گیرند بلکه ارفاق هم می کنند که هر که خودش می تواند برود چه بکند اما زمینی که کسی احیاء کرده و مسالک هست، کمی می گیرد آن را کمی می تواند بگیرد آن را. این مسائل مطرح نیست، این مسائل یک مسائل اسلامی است، یک برنامه اسلامی است و تاکنون هم هرچه اینها گفته اند و طرح داده اند من ندیدم یک چیزی باشد که خلاف اسلام باشد و بخواهند این را، ولی شایعات زیاد است. یک کلمه که گفته می شود که اراضی موات گرفته می شود یکدفعه شایع می شود به اینکه می خواهند خانه های مردم و زمین ها را بگیرند از مردم. اما اشخاص غیر مسؤول اگر یک حرفی، نطقی بکنند، تسوی روزنامه یک چیزی بنویسند، اینها میزان نیست. هر وقت خود دولت صحبت کرد، سخنگوی دولت صحبت کرد آن میزان است. روزنامه ها خیلی چیزها همین طوری می نویسند یا یک اشخاصی که غیر مسؤولند یک حرف هایی می زنند این مربوط به دولت و مربوط به اسلام نیست ما روی خط اسلام باید عمل بکنیم من تازه هستم از خط اسلام نمی گذارم دولت خارج بشود و من امیدوارم خودمان هم خارج نشویم.

لزوم همیاری دولت و ملت در رفع حوائج یکدیگر و بازسازی ایران اسلامی
و شماها سرگرم کارتان باشید لکن این مطلبی را که به شما گفتم خیلی در نظر داشته باشید، خیلی توجه داشته باشید، شما فکر بکنید اینها فرزندان خودتان هستند، شما فکر کنید که یک فرزندی دارید برود منزل برای بچه اش نان نداشته باشد به شما چه می گذرد. فکر این را بکنید یک قندری افکارتان را بیاورید توی این جمعیتی که زیر دستتان هست، توی این جمعیتی که زاغه نشین هستند، توی این جمعیتی که هیچی ندارند. البته دولت هم مشغول است لکن بسی انصاف ها اینقدر خیرایی کرده اند و رفته اند که به این زودی نمی شود اصلاحش کرد. هر جا شما دست بگذارید خرابی است. هر چه توانستند بانکها را چاپبند و رفتند، به عنوان قرض. الآن این چیزهایی که اینها گذاشته اند از قبیل عمارات و اینطور چیزهایی که گذاشته اند، همه اش را قرض کرده اند و برده اند که باید قرض اینها را بدهند. اینطور نیست که این ثروتها را ما اکثراً خیال می کردیم خوب، برای اصلاح حال فقرا همین که اینها گذاشتند کافی است، ما هم اینها را بنیاد مستضعفین درست کردیم بعد که رسیدگی کردند دیدند چه اینقدری که اینها چاپبند و رفتند و این اخیراً قرض کردند و همچو که فهمیدند که امکان دارد که بروند قرض کردند از همه بانکها با هر طوری که توانستند چاپبند و بردند این بنیاد مستضعفین هم

آنقدر سرمایه دیگر ندارد. معلوم شد اینطورها نیست که ما خیال می کردیم که کافی است برای ما. ما باید دستمان را باز پیش ملت دراز کنیم برای اینکه این مستضعفین و این بیچاره ها و این زاغنه نشین ها را نجاتشان بدهیم، باید به ملت رجوع کنیم و ملت این کارها را بکنند. همه مان یعنی ما هم، همه مان روی — هم رفته دست به هم بدهیم که یک وضع متوسطی برای اینها حاصل بشود که نه بی انصافی باشند نسبت به برادرهای هم نوع شما اینهارا برادر خودتان حساب کنید، کارگراها، کارگردان هارا نوکر حساب نکنید، برادر حساب کنید، فرزند حساب بکنید. حوائجشان را ببینید چه، برای اولادتان حوائجی اگر داشته باشد هر چه بتوانید برمی آورید، اینها آنقدرها نمی خواهند، آنقدری که یک زندگی متوسطی، همچو نباشد که هر چه را دست بگذارد، نداشته باشد، این اسباب این می شود که خدای نخواستگه یک وقت غیر آنطوری که ما فکر می کنیم بشود. خداوند انشاء الله همه شما را حفظ کند و همه تان، همه تان در فکر این باشید. که این مملکت را از ازش بیندازد. اینکه شما خیال کنید دولت تنها بتواند، نمی تواند. مسأله این نیست که دولت بتواند کار بکند. یک قشر از مردم بتوانند، نمی توانند. باید هر کس در هر جا هست مشغول بشود به خدمت تا اینکه بشود این کار را انجام بدهیم. من که اینجا نشسته ام و یک طلبه هستم به اندازه طلبه ای به مردم سفارش کنم و چه بکنم و شما که صاحب کارخانه هستید و خداوند به شما غنایت کرده، شما هم به اندازه خودتان کار را انجام بدهید. کشاورزان هم به اندازه خود، هر کس در آن محیطی که هست آنجا را درست بکنند. انشاء الله بلکه ایران به دست همه درست بشود تا دوباره چپاولگران نیابند همه چیز شما را ببرند. هر چه نتیجه عملتان است چپاولگران به صورت های مختلف و به جهات مختلف ببرند. این بسته به این است که خود ما قیام کنیم به امر و گمان نکنیم که مطلب دیگر تمام است. خیر، مطلب تمام نیست. الان ساختن برتر از سابق است، سابق برای بیرون کردن آنها خیلی معونه نمی خواست یعنی جز معونه مشت و فریاد، اما حالا محتاج به عمل است و همه عمل می کنند. و همه برای خدا عمل بکنند. انشاء الله خداوند همه شما را مؤید کند.

و السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته